

## اسلام‌گرایی در اروپا

نگاهی به رشد و گسترش اسلام در غرب:

رابرت اسپنسر، منتقد سرسخت اسلام که تاکنون و در همین راستا یعنی اسلام ستیزی ۷ جلد کتاب، ۱۰ پژوهش و بیش از ۲۰۰ مقاله نوشته است، به نقل از برنارد لوئیس، مستشرق یهودی الاصل آلمانی می‌نویسد: «در پایان این قرن (قرن بیست و یکم) اروپا مسلمان خواهد شد.»

خانم اورینا فالاجی را بسیاری می‌شناسند. خبرنگار کهنسال جنگی که در اوایل انقلاب، برای انجام مصاحبه با امام خمینی(ره) به ایران آمد. او در آخرین کتاب خود به نام «نیروی خرد» می‌نویسد: «۱۰ درصد نوزادانی که در سطح کشورهای اتحادیه‌ی اروپا چشم به جهان می‌گشایند، مسلمان هستند.»

حال نگاهی گذرا به وضع اسلام در کشورهای غربی داشته باشیم.

فرانسه:

کارشناسان آمار با مقایسه‌ی رشد دو جمعیت مسلمان و مسیحی در فرانسه معتقدند این کشور تا ۴۰ سال آینده به کشوری با جمعیت حداکثری مسلمان تبدیل خواهد شد. هم اکنون ۳۰ درصد کودکان و نوجوانان زیر ۲۰ سال در فرانسه مسلمانند. این نرخ در شهرهای بزرگی مثل «پاریس»، «نیس» و «مارسی» ۴۵ درصد کودکان و نوجوانان زیر ۲۰ سال را شامل می‌شود. بر اساس اطلاعات فراهم شده، تا سال ۲۰۲۵م. از هر ۵ فرانسوی یک نفر مسلمان خواهد بود و چنانچه نرخ جمعیت به همین منوال پیش رود، فرانسه به کشوری مسلمان تبدیل می‌شود. در حال حاضر، تعداد ۵ میلیون نفر مسلمان در فرانسه زندگی می‌کنند. این رقم بیشترین تعداد مسلمانان ساکن در یک کشور اروپایی را نشان می‌دهد. باید دید سایر کشورهای اروپایی از چه وضعی برخوردارند.

انگلستان:

در ۳۰ سال پیش، جمعیت مسلمانان انگلستان ۸۲۰۰۰ نفر بود در حالی که امروزه این تعداد به ۲۵۰۰۰۰۰ نفر مسلمان در این کشور رسیده است. در این کشور بیش از یک هزار باب مسجد وجود دارد که بیشتر این مساجد و کلیساهای خریداری شده از مسیحیان تأسیس شده است. نرخ رشد جمعیت در بریتانیا ۱/۶ درصد است. در یونان ۱/۳ درصد، در آلمان ۱/۳ درصد در ایتالیا ۱/۲ و در اسپانیا ۱/۱ درصد است. به شهادت کسانی که به انگلستان رفته و حوزه‌های علمیه‌ی اسلامی این کشور را دیده‌اند، مجالس طلاب در برخی مدارس بی‌شباهت به حوزه‌های علمیه‌ی قم نیستند. میانگین رشد جمعیت مسیحیان در ۳۱ کشور اتحادیه‌ی اروپا ۱/۳۸ درصد است در حالی که جمعیت‌شناسان معتقدند اگر رشد جمعیت یک کشور در ۲۵ سال متوالی کمتر از ۲/۵ درصد باشد نجات فرهنگ و تمدن آن کشور امکان پذیر نخواهد بود. این همه در حالی است که واتیکان، رسماً اعلام کرده است که جمعیت مسلمانان در جهان از جمعیت کاتولیک‌ها بیشتر شده و ظرف ۵ الی ۶ سال دیگر، اسلام بزرگ‌ترین دین جهان خواهد بود.

آلمان:

مجله‌ی فیگارو درباره‌ی حضور مسلمانان در مساجد و نمازخانه‌های وابسته به جوامع اسلامی آلمان می‌نویسد: «حضور مسلمانان چنان است که پاپ، تنها می‌تواند رؤیای چنین استقبالی از کلیساها را در سر بپرورد.» مسلمانان در حال

حاضر در آلمان، ۲۲۰۰ نمازخانه و مسجد دارند. زیباترین و غرورآمیزترین این بناها در شهر مانهایم قرار دارد، ساختمان گنبدی شکل و با شکوه که ظرفیت پذیرش ۲۵۰۰ نفر را دارد.

تحقیقات انجام شده از سوی انستیتوی شرق شناسی هامبورگ وابسته به وزارت کشور فدرال آلمان از روند رو به رشد پیوستن جوانان به سازمان‌های اسلام‌گرا خبر می‌دهد. اخیراً دولت آلمان اعلام کرده است که کنترل کاهش جمعیت این کشور دیگر ممکن نیست و ممکن است این کشور تا سال ۲۰۵۰م. به یک کشور مسلمان تبدیل شود. بلای کنترل جمعیت طولانی و از هم گسیختگی واحد خانواده، اروپا را به قاره‌ای پیر و بی آینده تبدیل کرده است. آلمان معتقد است که جمعیت ۵/۲ میلیونی مسلمانان اروپا در ۲۰ سال آینده به ۲ برابر افزایش می‌یابد.

آقای کلاوس کینکل، وزیر خارجه‌ی اسبق آلمان می‌گوید: «در حالی که اسلام در ۳۰ سال پیش از این ۱۸ درصد جمعیت دنیا را داشت، اینک به یک چهارم جمعیت دنیا؛ یعنی یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر رسیده است.»

### سایر کشورهای اروپایی

**اتریش:** سال‌های زیادی است که در این کشور، اسلام به عنوان دین رسمی شناخته شده است. در حال حاضر بیش از ۳۷۵۰۰۰ نفر مسلمان در اتریش زندگی می‌کنند.

**اسپانیا:** در این کشور ۴۰۰۰۰۰ نفر مسلمان زندگی می‌کند.

**بوسنی:** بیش از ۵ تا ۶ سده از عمر گرایش مردم بوسنی به اسلام می‌گذرد و در حال حاضر ۲ میلیون مسلمان در این کشور زندگی می‌کنند.

**هلند:** طبق آمار، نیمی از کودکانی که هر سال در هلند به دنیا می‌آیند، مسلمانان هستند. چنانچه این روند ادامه پیدا کند، ظرف ۱۵ سال آینده نیمی از جمعیت هلند را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

**بلژیک:** در این کشور نیمی از کودکانی که هر سال به دنیا می‌آیند، مسلمان هستند. در بلژیک ۲۵ درصد جمعیت را مسلمانان به خود اختصاص می‌دهند.

**آلبانی:** جمعیت حداکثری این کشور مسلمان است. اینک ۶/۱ میلیون نفر مسلمان در آلبانی زندگی می‌کند.

**روسیه:** در روسیه ۲۳ میلیون نفر مسلمان زندگی می‌کند. ۴۰ درصد از نیروهای ارتش این کشور را طی سال‌های آینده مسلمانان تشکیل خواهند داد.

یک کشیش ایتالیایی در واتیکان نسبت به اسلامی شدن قاره‌ی اروپا هشدار داد. به گزارش خبرگزاری «ابنا» پیرو گدو، کشیش ایتالیایی واتیکان اعلام کرد، با توجه به کاهش میانگین زاد و ولد در میان ساکنان اصلی قاره‌ی اروپا و افزایش بی‌سابقه‌ی مهاجران مسلمان که دارای خانواده‌ی پر جمعیت هستند، این قاره در نسل‌های بعدی به قاره‌ی مسلمان تبدیل می‌شود.

**آمریکا:** در سال ۱۹۷۰م. جمعیت مسلمانان آمریکا، بیشتر از یک صد هزار نفر نبود، اما در سال ۲۰۰۸م. این رقم به ۹ میلیون نفر افزایش یافت. این همه در حالی است که رشد جمعیت مسیحیان در آمریکا ۱/۶ درصد است و این نرخ رشد حداقل رشد ضروری برای حفظ یک تمدن به حساب می‌آید.

**کانادا:** در کشور کانادا نیز نرخ رشد جمعیت مسیحیان ۱/۶ درصد است. به گزارش شبکه‌ی ایرانیان کانادا (ایرانتو)، اولین مسجد در شمالی‌ترین نقطه‌ی زمین و در شهر اینووویک (Inuvok) در قلمرو شمال غربی کانادا احداث می‌شود. این مسجد توسط یک گروه اسلامی خیریه در شهر «ویتتی بگ» در استان مینتویا برای ساکنان اینووویک ساخته می‌شود. این شهر در دلتای مکنزی و در ۲۰۰ کیلومتری شمال دایره‌ی قطب قرار دارد و حدود ۱۰۰ نفر از جمعیت ۳۵۰۰ نفری آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

اخیراً شبکه‌ی تلویزیونی «روسیا الیوم»، گزارش ریما ابوحمديه خبرنگار آن شبکه را درباره‌ی اوضاع و مشکلات مسلمانان در آمریکا منتشر ساخته است. او در این گزارش اعلام می‌دارد: «آمارها نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از آمریکایی‌ها با دادن کارت‌های شناسایی ویژه به مسلمانان موافقاند و این در حالی است که سالانه بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از آمریکایی‌ها به اسلام گرایش پیدا می‌کنند.» از زمانی که رسانه‌های آمریکایی مواضع ضداسلامی اتخاذ کرده‌اند، این موضع بسیاری از مردم را نیز تحت تأثیر قرار داد.

«مارسی موبرگ» شهروند تازه مسلمان شده‌ی آمریکایی می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل این است که والدینم مرا طرد کردند، اما افرادی که خیلی مرا نمی‌شناختند مرا پذیرفتند.» (روزنامه‌ی جمهوری)

آقای دکتر پیتر بریولی، مدیر اجرایی مؤسسه‌ی تحقیقاتی مسیحیت در انگلستان، در سال ۱۹۹۷م. طی مقاله‌ای که در صفحه‌ی اول نشریه‌ی «ساندی تایمز» منتشر شد، اعلام کرد: «بر اساس ارقام، اسلام سریع‌ترین مذهب در حال رشد در جهان بوده است.»

آقای فرانچسکو گابریلی، قدیمی‌ترین محقق مطالعات اسلامی در ایتالیا نیز، در سال ۱۹۸۶م. در نشریه‌ی «پانوراما» طی مطلبی با عنوان «هم نوا با بانگ الهی» نوشت: «مردم به دلایل احساسی، محیطی و گاه نیز به دلایل مادی ناگزیر از تغییر دین می‌شوند. عده‌ای اسلام را با توجه به سادگی آن برای فرار از مشکلات تمدن امروز برمی‌گزینند و برخی دیگر از این جهت به اسلام می‌گروند که معتقد به یافتن پاسخ مشکلات اجتماعی در آن هستند.»

نکته‌ی جالب آن است که محققان غربی با رویکرد مثبت به وجه اجتماعی اسلام و عدالت‌خواهانه‌ی آن می‌نگرند، چنان که راجر ستربوری، اسقف بارکینگ، طی مقاله‌ای با عنوان «رشد مسلمانان نسبت به مسیحیان» که در سال ۱۹۹۷م. در نشریه‌ی ساندى تایمز منتشر شد می‌نویسد: «یکی از جذابیت‌های اسلام برای جوانان محروم آن است که مسلمانان برای عدالت اجتماعی و نژادی هر دو مبارزه می‌کنند. کلیسای انگلستان باید این تلاش و مبارزه را یاد بگیرد.»

آقای دی مایکل برادین، استاد دانشگاه آریزونا، در سال ۱۹۹۱م. اسلام آورد. مجله‌ی «العالم» در یکم مارس ۱۹۹۶م. علت اسلام آوردن این استاد را از زبان خودش منتشر کرد. او می‌گوید: «اسلام آوردم برای آن که تنها راه حل مسائل امروز آمریکا و جهان است. آنچه در قرن بیست و یکم و پس از آن برای باقی ماندن بدان نیازمندیم، اسلام است. بدون اسلام آینده‌ای تیره و تاریک خواهیم داشت. مسلمان شدم چون اسلام دین منطقی پرور است و راه‌حل‌های عملی و همه‌ی مشکلات شخصی، ملی و جهانی امروز نیز در اسلام نهفته است.»

درک این نکته که از بستر تباهی اخلاقی و سقوط فرهنگی هیچ تمدن بالنده‌ای پا نمی‌گیرد، قابل قبول همگان است به ویژه در غرب که در اثر سلطه‌ی لیبرالیسم و هیدوئیسم (مکتب اصالت لذت) تمامی پایه‌های اخلاقی ویران شده است.

برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، در سال ۱۹۹۶م. طی مقاله‌ای با عنوان «اسلام تنها راه نجات آمریکا و جهان» که در العالم منتشر شد، می‌نویسد: «جامعه‌ی غوطه‌ور در شهوت‌ها نمی‌تواند آداب اخلاقی جهان را پایه‌ریزی کند و هر تمدنی که نتواند در اخلاق پیشگام و جلودار باشد دچار فروپاشی می‌شود.»

مقصودم از ذکر این آمار و اطلاعات و اعتراض‌ها بیان این نکته بود که غرب و آمریکا، به دلایل مختلف و از جمله به قول پال کندی، استاد انگلیسی دانشگاه‌های آمریکا، به دلیل عارضه‌ی گسترده‌ی بیش از حد امپراتوری، بحران زیست محیطی، فقر و بی‌اخلاقی در آستانه‌ی فروپاشی از درون، به ناگزیر بر اسلام آغوش گشوده است و اسلام، چون فرمانده و سرداری فاتح، خاکریزهای فرهنگی و تمدنی غرب را در می‌نوردد تا رنگ خود را بر همه‌ی سطوح و لایه‌های حیات مادی و فرهنگی غرب بزند. غرب ناگزیر است در مقابل اسلام سر فرود آورد.

اشپیگل: ستاره‌ی امپراتوری آمریکا رو به افول است. یک نشریه‌ی معروف آلمانی در گزارشی از وخامت وضعیت اقتصادی و اجتماعی آمریکا و گسترش فاصله‌ی طبقاتی در این کشور تأکید کرد که ستاره‌ی امپراتوری آمریکا در حال افول است و احتمال قرار گرفتن این کشور در جمع کشورهای جهان سوم افزایش یافته است.

به گزارش «فارس»، هفته‌نامه‌ی آلمانی اشپیگل در گزارشی با اشاره به اوضاع وخیم اقتصادی آمریکا و گسترش فاصله‌ی طبقاتی در این کشور تأکید کرد که ستاره‌ی امپراتوری آمریکا در حال افول کردن است. در این گزارش آمده است: «در روزهای اخیر در حالی که آمریکایی‌های پولدار کمک‌های میلیاردی خود را به امور خیریه جشن می‌گیرند بقیه‌ی مردم این کشور در وضعیتی بدتر از هر زمان دیگر به سر می‌برند.» بنا بر این گزارش، پیش از این در آمریکا به ندرت افراد در یک دوره‌ی طولانی بیکار بوده‌اند و فاصله‌ی بین فقیرترین و پول‌دارترین مردم به این صورت فاحش و زیاد نبوده است. اشپیگل گزارش کرد: «وضعیت ساکنان شهر کونتشورا در شمال لس آنجلس با وجود آن که از نظر مالی خوب است، ولی حدود ۲۰ درصد آنان در معرض بی‌خانمان شدن قرار دارند.» در ادامه‌ی این گزارش آمده است که، شمار اشخاص مراجعه‌کننده به مراکز خیریه برای گرفتن غذا دو برابر شده است. بعضی از این اشخاص با خودروی بی.ام.و می‌آیند و برای خیلی از مردم آمریکا این خودروها یادآور دوران خوب اقتصادی است.

ویلیام سینلی، کارشناس امور اجتماعی و رفاهی و رئیس امور خیریه‌ی شهرک کونتشورا گفت: «این فقیران جدید اشخاصی هستند که هیچ وقت فکر نمی‌کردم با آن‌ها در خیریه روبه‌رو شوم. اشخاصی از طبقه‌ی مرفه بوده‌اند که اکنون بیکار شده و در معرض بی‌خانمان شدن قرار دارند؛ امروز ما اشخاصی را در خیریه‌ها مشاهده می‌کنیم که خودروهای آن‌ها ۵۰ هزار دلار ارزش دارد و تا چندی قبل صاحب خانه بوده‌اند.

در این گزارش آمده است: «شمار میلیونرها در آمریکا در سال ۲۰۰۹م. حدود ۱۷ درصد افزایش یافته است. دو هفته قبل نیز ۴۰ نفر از ثروتمندان آمریکا از جمله بنیان‌گذار مایکروسافت اعلام کردند که بعد از مرگ، نصف ثروت آن‌ها برای امور خیریه صرف شود. کارشناسان از این نگران هستند که اقتصاد آمریکا برای سال‌ها ضعیف بماند، این نگرانی زمانی افزایش یافت که کمک‌های دولتی نه تنها در کلیت وضعیت جامعه‌ی آمریکا تغییری ایجاد نکرد؛ بلکه درست به عکس برای خیلی از مردم وضعیت بد و بدتر می‌شود. بنا بر یک نظرسنجی ۷۰ درصد جمعیت آمریکا هنوز بر این باورند که رکود اقتصادی این کشور ادامه پیدا می‌کند. این رکود اقتصادی این بار فقط اشخاص فقیر را هدف قرار نداده بلکه

اشخاصی با تحصیلات و درآمد خوب طبقه‌ی متوسط را نیز هدف خود کرده است و آنان همچنان از آینده‌ی خود احساس نگرانی می‌کنند. هم اکنون از هر ۱۰ نفر حدود ۴ نفر در آمریکا خود را جزو قشر متوسط می‌دانند و معتقدند که جایگاه اجتماعی خود را بیش از این نمی‌توانند نگه دارند.

آریانا هافینگتن یک روزنامه نگار معروف آمریکایی در مطلبی در این خصوص نوشت: «آمریکا در معرض خطر ورود به جهان سوم قرار گرفته است.» در کنار مشکلات ملکی و اقتصادی و بدهی‌ها در آمریکا، فاصله‌ی طبقاتی رو به گسترش است. وضعیتی که این کشور از بحران اقتصادی اواخر دهه‌ی ۲۰ تاکنون با آن مواجه نشده بود. برای اولین بار از جنگ جهانی دوم تاکنون آمریکایی‌ها با مشکل بیکاری دراز مدت مواجه شده‌اند. شمار بیکاران دراز مدت ۳ برابر وقت‌های بحرانی دیگر در آمریکا است و احتمال است که این روند افزایش پیدا کند.

بنا بر آمار، حدود ۵۰ میلیون آمریکایی برای مدت زمان کافی غذا ندارند و یک هشتم بزرگسالان و یک چهارم کودکان آمریکایی از کوپن‌های غذای مراکز خیریه استفاده می‌کنند. این رقم باور نکردنی متعلق به کشوری است که ثروتمندترین کشور دنیا محسوب می‌شود. چیزی که برای آمریکایی‌ها از همه خطرناک‌تر است از دست رفتن خوش‌بینی به آینده در بین آنان است، کشوری که مردمان آن به خوش‌بینی معروف بودند اکنون اکثر شهروندانش انتظار دارند که زندگی کودکان آن‌ها از زندگی خودشان بدتر شود. امروز خیلی از آمریکایی‌ها این نکته را فهمیده‌اند که رؤیای آمریکایی خودشان فقط یک تب بود. تعداد فرصت‌های شغلی کم و درآمدها با رکود مواجه شده و نابرابری روز افزون در جامعه حاکم است.

در این گزارش آمده است: «آمریکا با یک بحران ساختاری مواجه است و اگرچه این بحران از خیلی وقت پیش شروع شده، ولی آن‌ها تازه متوجه آن شده‌اند. رونق سهام، ملک و افزایش بی‌نهایت بدهی‌ها و تب مصرف‌گرایی این نکته را مخفی نگه داشته که ۳۰ سال رشد اقتصادی هیچ تأثیری روی جامعه‌ی آمریکا نداشته است. در سال ۱۹۷۸م. میانگین درآمد مردها در آمریکا ۴۵ هزار و ۸۷۹ دلار در سال بود، این رقم در سال ۲۰۰۷م. با محاسبه‌ی تورم حدود ۴۵ هزار و ۱۱۳ دلار بوده است؛ تمام این درآمدها شامل منافع کلان سهامداران و شرکت‌های بزرگ و بازارهای مالی بوده است و این منافع به اشخاصی رسید که همیشه پول‌دار بوده‌اند. در ۳۰ سال اخیر با آن که تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱۱۰ درصد افزایش یافته است، ولی درآمد ۹۰ درصد آمریکایی‌ها از سال ۱۹۷۳م. فقط افزایش بسیار اندکی داشته، در حالی که تعداد اشخاص پول‌دار در آمریکا تقریباً ۳ برابر شده است. در سال ۱۹۷۹م. یک سوم سودی که آمریکا به دست آورده بود به طبقه‌ی ثروتمند جامعه‌ی این کشور می‌رسید در حالی که امروز ۶۰ درصد از درآمدهای آن به دست اشخاص پول‌دار می‌رسد. در سال ۱۹۵۰م. یک رئیس شرکت به طور میانگین ۳۰ برابر یک کارگر ساده حقوق می‌گرفت، در حالی که امروز این مدیر حدود ۳۰۰ برابر حقوق یک کارگر ساده حقوق می‌گیرد. امروز یک درصد آمریکایی‌ها ۳۷ درصد دارایی کل این کشور را در اختیار دارند و این نابرابری به اندازه‌ی زمان رکود اقتصادی آمریکا در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰م. است. آمارها نشان می‌دهد که احتمال رفتن یک آمریکایی به طبقه‌ی متوسط بالا، حدود ۴ درصد است که این پایین‌ترین حد در بین کشورهای صنعتی دیگر است. سیاست‌مداران آمریکایی جوابی برای تشدید این بحران احتمالی نمی‌بینند و واشنگتن به دنبال ایجاد اشتغالی است که هنوز ایجاد نشده است.

پول کروگمن، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل از آمریکا با اشاره به این که خیلی از شهرهای آمریکا در آستانه‌ی ورشکستگی است و پول پرداخت هزینه‌ی نگهداری از خیابان‌ها را هم ندارند، گفت: «در آمریکا چراغ‌ها خاموش می‌شود، مشکل اصلی این است که دیگر آن‌ها نمی‌توانند مصرف‌گرایی کنند چون حساب پس‌اندازی ندارند و ارزش خانه‌های آنان نیز به

نصف رسیده است؛ آن‌ها دیگر وام‌های ارزان دریافت نمی‌کنند و درآمدشان کاهش یافته یا بیکار شده‌اند. بنا بر این گزارش، آنان دیگر قادر به پرداخت مالیات نیستند و برای همین هم خیلی از ایالت‌ها و شهرها با شکاف‌های بزرگ در بودجه‌هایشان روبه‌رو شده‌اند، در ایالت هاوایی و در برخی از هفته‌ها، مدارس را روزهای جمعه تعطیل می‌کنند تا هزینه‌ها را کاهش دهند. در منطقه‌ای از ایالت جورجیا اتوبوس‌های شرکت واحد را متوقف کرده‌اند. در شهر «کلرادو اسپرینگز» با حدود ۳۸۰ هزار نفر جمعیت برای صرفه‌جویی یک سوم چراغ‌های خیابان خاموش شده است و خیلی از آمریکایی‌ها خانه‌های خود را از دست داده‌اند و خیلی از آن‌ها یا در شهرها چادر نشین شده‌اند یا در بین بی‌خانمان‌ها زندگی می‌کنند. اشیپگل افزود: ۶۱ درصد آمریکایی‌ها هیچ ذخیره‌ی مالی ندارند و فقط ماه به ماه زندگی می‌کنند و روبه‌رو شدن با یک صورت‌حساب بیمارستانی می‌تواند تبعات حیاتی برای آن‌ها در پی داشته باشد. در پایان این گزارش با اشاره به اینکه خیلی از مردم حتی پول ثبت نام کودکانشان را در کودکانستان‌ها ندارند، آمده است: «دیگر در آمریکا کارهای ساده‌ای مانند فروشنده‌گی و دستیاری نیز پیدا نمی‌شود.»

اسماعیل شفیعی سروستانی

ماهنامه موعود، شماره‌ی ۱۳۲